

A Review of Retaliation without Ruler's Permission from Muhaqqiq Ardebili's Viewpoint and Islamic Penal Code Approved in 2013

*Fatemeh Kouhmishi*¹, *Mansour Amirzadeh Jirkoli*²⁻, *Hossein Saberi*³,

1. Ph.D Student of jurisprudence and principles of Islamic law, Islamic Azad University, Torbat Heidarieh Branch, Torbat Heidarieh, Iran
2. Assistant Professor, Department of jurisprudence and principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Torbat Heidarieh Branch, Torbat Heidarieh, Iran
3. Professor, Department of jurisprudence and principles of Islamic law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

(Received: February 2, 2020; Accepted: March 3, 2020)

Abstract

There is consensus among scholars according to the stipulated text of the Divine Legislator regarding the retaliation right for the avenger of blood. However, there are controversies among the scholars as to whether it is necessary for the avenger of blood to seek the religious ruler's permission for the execution of retribution (qisas). The jurists have proposed some opinions in this respect. The majority of jurists such as Shaik Tusi maintain that the ruler's permission is obligatory in both issuance of the verdict and its execution. Other jurists such as Muhaqqiq Hilli maintain that the ruler's permission is obligatory only in the phase of issuance of the verdict. A few number of jurists such as Muhaqqiq Ardibili have mentioned that it is not obligatory for the avenger of blood to seek the ruler's permission in any phase. This research has used an analytical library research method. Having discussed the jurists' opinions and their arguments, the research aims at answering the question as to which opinions are acceptable based on rational and transmitted evidences and from which of the mentioned opinions the Islamic Penal Code is adopted. The research findings show that the famous opinion is valid and justifiable regarding the reasonable transmitted and rational indications and that the Islamic Penal Code 2014 is adopted from this opinion. In addition, it can be understood that Muhaqqiq Ardibili's opinion lacks validity.

Keywords: Ruler's Permission, Retribution, Islamic Penal Code, Muhaqqiq Ardibili.

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۶۷۷-۷۰۸ (مقاله پژوهشی)

«قصاص بدون اذن حاکم» از منظر محقق اردبیلی و

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

فاطمه کوه میشی^۱، منصور امیرزاده جبرکلی^{۲*}، حسین صابری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

۲. استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷)

چکیده

فقها بنا بر نص شارع مقدس، در خصوص حق قصاص برای ولی دم متفق القول اند، از موارد اختلافی آنان، مسئله مبادرت ولی دم در اجرای قصاص به اذن حاکم یا بدون اذن حاکم بوده است. در این خصوص فقها اقوالی ارائه کرده‌اند. مشهور فقها مانند شیخ طوسی، قائل به لزوم اذن حاکم در مرحله صدور حکم قصاص و مرحله اجرای آن شده‌اند. گروهی مانند محقق حلی فقط به لزوم اذن حاکم در مرحله صدور حکم قصاص رأی داده‌اند و معدودی چون محقق اردبیلی قائل به عدم لزوم اذن حاکم در هر دو مرحله بوده‌اند. این پژوهش که با روش تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای تدوین یافته، پس از طرح نظرهای فقها و دلایل هر کدام، در پی پاسخگویی به این پرسش است که آرای کدام گروه بر اساس ادله نقلی و عقلی، مقبول است و قانون مجازات اسلامی، مأخوذ از کدام قول است. نتایج پژوهش، بیانگر آن است که قول مشهور با توجه به ادله نقلی و عقلی، موجه و معتبر است و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقتبس از آن است. همچنین می‌توان دریافت که آرای محقق اردبیلی در این موضوع از درجه اعتبار برخوردار نیست.

واژگان کلیدی

اذن حاکم، قصاص، قانون مجازات اسلامی، محقق اردبیلی.

۱. مقدمه

زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای همه انسان‌ها تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع واجب است که از این حق، حمایت و در برابر هرگونه تجاوزی مقابله کنند. شارع مقدس در جرائم عمدی، برای مجنی علیه یا ولی دم حق قصاص مقرر فرموده است. این مطلب در اطلاق برخی آیات و روایات مشاهده می‌شود، به طوری که برخی فقها با تمسک به اطلاق این گونه آیات و اخبار، اجرای قصاص را حق ولی دم دانسته‌اند، اما از منظر قانون، قصاص باید تحت نظارت حاکم و از طریق دادگاه صالح صورت پذیرد و از اجرای آن به صورت شخصی و به دست افراد عادی پرهیز شود. اصل برائت که از اصول مهم حقوق مدنی و کیفری است، بر نفی مجازات‌های شخصی دلالت دارد. اصل ۳۷ قانون اساسی در این خصوص مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود». بنابراین سرنوشت متهمان باید به دادگاه قضایی سپرده شود، زیرا در غیر این صورت می‌تواند ابزار سوءاستفاده توسط عده‌ای خاص باشد که موجب برهم زدن نظم عمومی و تضعیف حکومت اسلامی شود. قانونگذار نیز در قانون مجازات اسلامی، اذن حاکم اسلامی را در صدور و اجرای قصاص لازم دانسته که باید اجرای آن از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد. اما آنچه بین فقها محل اختلاف است، شیوه‌های برخورد و مبادرت به مسائل مذکور است.

این پژوهش که با هدف طرح دیدگاه‌های فقها به‌ویژه دیدگاه محقق اردبیلی^۱ و بررسی اقوال و ادله مربوط به هر یک از آنها در خصوص مراحل حکم قصاص و تبیین قانونگذار در این زمینه، فراهم آمده است، در تلاش است تا زمینه برای یافتن حکم صحیح از منابع معتبر به دست آید.

۱. محقق اردبیلی از مفاخر علمای قرن دهم و از فقهای نامدار و ژرفاندیش و تحول‌گرا، در بین دانشمندان شیعه است، به طوری که او را صاحب مکتب خاص فقهی می‌دانند و برخی از اندیشه‌های خاص او در مجمع الفائده و البرهان مانند بلوغ دختران، قضاوت زن، دیه زن، معاملات صبی و ... مورد توجه اندیشمندان است.

با توجه به اهمیت و ضرورت موضوعات مذکور و بررسی و نقد و تحلیل آرای فقهی، این پژوهش که با روش تحلیلی و شیوه نظری تدوین یافته است، در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست.

- فقهای امامیه در خصوص مسئله مربوط به مراحل حکم قصاص، چه اقوال و آرای ارائه داده‌اند؟

- هر کدام از اقوال فقها در خصوص صدور و اجرای حکم قصاص بر چه ادله‌ای استوار است؟

- آرای فقهی محقق اردبیلی به عنوان یکی از صاحب‌نظران در خصوص مسئله اذن حاکم در قصاص چیست؟

- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مراحل حکم قصاص از کدام قول فقها تبعیت کرده است؟

۲. تحلیل داده‌های پژوهش

۲.۱. مراحل حکم قصاص (صدور و اجرا)

فقها، در خصوص مراحل قصاص (صدور و اجرا) تفکیک روشنی انجام نداده‌اند. در برخی موارد استدلال فقها ناظر به هر دو مرحله است، مانند استدلال شهید ثانی که می‌فرماید: «در اثبات قصاص و استیفای آن نیاز به نظر و اجتهاد است؛ زیرا مردم در شرایط وجوب و کیفیت استیفا اختلاف دارند» (شهید ثانی، ۱۳۴۱ق، ج ۱۵: ۲۸۸). در مواردی فقها میان مرحله صدور حکم قصاص و اجرای آن، فرق نهاده‌اند، از جمله علامه حلی که می‌فرماید: «اگر ولی دم به حکم حاکم و اذن او در اجرای قصاص، اقدام به قصاص کند، ضامن نیست، اما اگر بعد از حکم حاکم و قبل از اذن در اجرای قصاص، اقدام به اجرای قصاص نماید، ضامن دیه است» (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۲۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۲۴۱) و فتوای تعداد محدودی از فقها ناظر بر هیچ‌یک از دو مرحله نیست، مانند محقق اردبیلی که می‌فرماید: «قصاص حق ولی دم است. اگر او بخواهد

می‌تواند قاتل را قصاص نماید و قاتل باید خود را برای اجرای قصاص تسلیم ولی‌دم کند» (محقق اردبیلی، بی تا: ۶۶۷).

امروزه بین مرحله صدور حکم قصاص و اجرای آن تفکیک وجود دارد، به این ترتیب که طبق بند «الف» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم قصاص بدو توسط دادگاه کیفری یک (دادگاه کیفری استان) صادر می‌شود و در صورت اعتراض به رأی، طبق ماده ۴۲۸ همان قانون، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است و مرحله اجرای قصاص توسط اجرای احکام کیفری زیر نظر دادستان انجام می‌گیرد.

۲.۲. تحلیل اقوال فقها

در مورد اینکه مراحل قصاص، نیازمند حکم حاکم شرعی است یا اینکه اولیای دم می‌توانند بدون اذن حاکم، قاتل را قصاص کنند، فقها سه قول (لزوم اذن حاکم در مرحله صدور حکم قصاص و اجرای آن، لزوم اذن حاکم فقط در مرحله صدور حکم، عدم لزوم اذن حاکم در هر دو مرحله) ارائه کرده‌اند که ادله هر کدام را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۲.۳. قول اول: لزوم اذن حاکم در هر دو مرحله (صدور و اجرا)

بیشتر فقهای امامیه، با وجود اختلاف نظر در خصوص لزوم یا عدم لزوم اذن حاکم در مراحل قصاص، قائل به این قول‌اند که در ذیل ادله قائلان به این قول و آرای فقهی و دیدگاه قانونگذار در این زمینه بررسی می‌شود.

۲.۳.۱. ادله قول اول

با توجه به ادله و مستندات احکام، در خصوص این قول، از قرآن کریم دلیلی یافت نشده است؛ اما روایات متعددی از جمله موارد زیر به این موضوع پرداخته‌اند.

۱. بند «الف» ماده ۳۰۲ ق. آ.د.ک: «به جرائم موجب مجازات سلب حیات در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود».
۲. ماده ۴۲۸ ق. آ.د.ک: «آراء صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آراء صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است».

۱. محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت می‌کند: «هر کس به فرمان امام(ع) به جهت قصاص کشته شود، هیچ دیه‌ای در قتل و جراحت بر او نیست»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۶۴).

صاحب ریاض المسائل و صاحب جواهر این روایت را مشعر به اعتبار اذن می‌دانند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۲۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ۲۸۷)؛ یعنی روایت مذکور دلالت روشنی بر این قول ندارد. گفته شده که این روایت در مقام بیان شرط اذن امام، در اجرای قصاص نیست، بلکه در مقام بیان نفی دیه از سوی جانی در موضعی است که اجرای قصاص عضو، موجب قتل جانی شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۱۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۸).

طبق نظر صاحب جامع المدارک از این حدیث لزوم اذن امام(ع) در امر قصاص فهمیده نمی‌شود» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۲۶۲). محقق اردبیلی نیز می‌فرماید:

«این حدیث بر شرط اذن امام در قصاص دلالت ندارد، مگر اینکه گفته شود قصاص، جز به اذن امام جایز نیست، که این مسئله قابل تأمل است و این در صورتی است که قصاص بدون اذن امام با تعدی و تجاوز همراه نباشد و نیز قصاص به واسطه فعلی تحقق یابد که عمدی و عدوانی است، چه مربوط به قصاص عضو باشد و چه مربوط به قصاص نفس» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۲۳).

آنچه از روایت مذکور به نظر می‌رسد، این است که قصاص باید به‌طور کلی با اذن امام باشد؛ چه در مرحله صدور حکم قصاص و چه در مرحله اجرای آن. اما اینکه مفهوم حدیث دلالت دارد بر این موضوع که در صورت عدم اذن امام در قصاص، دیه ثابت می‌شود و قصاص مقید به اذن امام شده است، ممکن است این تقيید به سبب عدم رعایت حدود شرعی در قصاص باشد.

۲. حسین بن سعید از فضاله از داود بن فرقد، از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «داود بن علی سؤال کرد از من درباره مردی که قصد ورود به خانه دیگری را دارد و

۱. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَلَا دِيَّةَ لَهُ فِي قَتْلِ وَلَا جِرَاحَةَ».

صاحب‌خانه او را از ورود به خانه‌اش نهی می‌کند. اما آن مرد نمی‌پذیرد و صاحب‌خانه شکایت به نزد سلطان می‌برد، سلطان به او می‌گوید: اگر به زور وارد خانه‌ات شد، او را بکش. صاحب‌خانه نیز مرد متجاوز را می‌کشد، حکم آن چیست؟ در پاسخ گفتیم: به نظر من صاحب‌خانه چنین حقی ندارد، اگر به حکم سلطان عمل شود، پس هر انسانی می‌تواند در مورد دشمنش بگوید که او به زور به خانه‌ام وارد شد و من او را کشتم^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۱۳۵).

برخی این روایت را صحیح شمرده به آن استدلال کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۴۷۷)، اما این روایت ناظر بر مقام قصاص نیست و مربوط به دفاع است؛ به تعلیل در آن برای قول به وجوب اذن در قصاص این‌گونه استدلال شده است که امام(ع) در این روایت برای حفظ نظم در جامعه و پرهیز از هرج و مرج از کشتن مرد متجاوز نهی می‌کند و همین ملاک در اجرای قصاص بدون اذن حاکم نیز وجود دارد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷ق، ج ۸۹: ۳۲۵).

براساس این حدیث کشتن اشخاص از روی قصاص بدون اذن حاکم و نظارت او موجب فساد و اختلال نظم در جامعه می‌شود و باب تجاوز بر جان مردم و آسیب به آنان گشوده می‌شود.

۳. اسحاق بن غالب از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «... خداوند دین را بر گردن امام نهاد و او را دلیل بر بندگان خویش و سرپرست سرزمین‌های خود قرار داد ... و رعایت دین را از او طلبید و او را برای انجام بزرگ‌ترین هدف خویش برگزید و به واسطه او گذرگاه‌های راه، اوامر و حدود خویش را زنده بداشت»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۲).

۱. حُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَنِي دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ رَجُلٍ كَانَ يَأْتِي بَيْتَ رَجُلٍ فَنَهَاهُ أَنْ يَأْتِيَ بَيْتَهُ فَأَبَى أَنْ يُفْعَلَ فَذَهَبَ إِلَى السُّلْطَانِ فَقَالَ السُّلْطَانُ إِنَّ فَعْلًا قَاتَلْتَهُ قَالَ فَقَاتَلْتَهُ فَمَا تَرَى فِيهِ فَقُلْتُ أَرَى أَنْ لَا يَقْتُلَهُ إِنَّهُ إِذَا سْتَقَامَ هَذَا نَمَّ شَاءَ أَنْ يَقُولَ كُلُّ إِنْسَانٍ لِعَدُوِّهِ دَخَلَ بَيْتِي فَقَاتَلْتُهُ».

۲. اسحاق بن غالب عن أبي عبدالله(ع): «... وَقَلَدَهُ دِينَهُ وَجَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَقَيْمَهُ فِي بِلَادِهِ ... اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَانْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَأَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَفَرَائِضَهُ وَحُدُودَهُ...».

در این حدیث آویختن دین بر گردن امام و نیز سرپرست قرار دادن او در شهرها و سرزمین‌ها و مردمانش، بیان و توضیحی است از حقیقت حکومت در نظام الهی و اینکه ولایت ولی امر مسلمانان تعبیری از همان امور است. همچنان‌که زنده نگاه داشتن حدود الهی به دست ولی امر، کنایه از این است که مسئولیت به پا داشتن آنها بر عهده ایشان است. روشن است که قصاص نیز در زمره حدود الهی است (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۲).

مفهوم حدیث مذکور بر این موضوع دلالت دارد که قصاص از جمله حدود الهی و اختیار آن در دست حاکم اسلام است. پس بر ولی دم لازم است که شکایت خود را نزد حاکم یا کسی که از سوی او گمارده شده ببرد تا حکم به قصاص از سوی او صادر شود. علاوه بر آن اذن حاکم در مبادرت ولی دم به اجرای قصاص نیز ضروری است.

با توجه به استدلال فقها در مورد اخبار مذکور، مستند روایی محکمی در خصوص قصاص بدون اذن حاکم یافت نشد.

۲.۳.۲. تحلیل آرای فقها

بیشتر فقهای متقدم امر قصاص را متوقف بر اذن حاکم می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۰۵ و ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۰۰؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۸۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۰۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۱۲-۳۱۵). برخی دیگر از فقها بر این باورند که اعمال مجازات به ویژه قصاص متوقف بر اذن حاکم است. این رأی، علاوه بر آنکه مبنی بر برخی روایات است، مقرون به احتیاط نیز است؛ چراکه اثبات قصاص و استیفای آن نیاز به دقت نظر و اجتهاد داشته که ولی دم خود به تنهایی نمی‌تواند آن را احراز کند. علاوه بر آن در چگونگی و کیفیت استیفای قصاص، محتاج به مراقبت و نظارت بیشتری است، زیرا امر دماء که مسئله جان انسان‌هاست، امر مهمی قلمداد می‌شود که سلطه همه افراد بر آن موجه نیست (ابن فهد حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۲۲۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۲۲۸).

این استدلال فقها، گویای لزوم اذن حاکم در هر دو مرحله قصاص است، زیرا در

استدلال مذکور اثبات حکم قصاص که مربوط به مرحله دادرسی است و همچنین کیفیت اجرای آن که ناظر بر مرحله اجرای حکم قصاص است، بیان شده است.

برخی فقهای معاصر مسئله لزوم اذن حاکم در امر قصاص را با همان تفصیل فقهای متقدم مطرح کرده‌اند (لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۳۳) و بعضی دیگر آن را مقرون به احتیاط واجب دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۳۴).

اذن اولیای دم از حاکم در امر قصاص به منظور حفظ نظم و منع هرج و مرج و ضرورت اتخاذ آن مقرر شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۲۰۵). فاضل لنکرانی نیز مرحله اجرای قصاص بدون اذن حاکم را موجب اخلال در نظم جامعه می‌داند (لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۹۷). بنابراین ولی دم بدون مراجعه به حاکم، حق اعمال قصاص را ندارد.

محقق اردبیلی می‌فرماید: «اگر ولی دم تصمیم به قصاص داشته باشد، در صورت امکان، باید این کار را با اذن حاکم انجام دهد و متوقف بر اذن او بداند. بنابر فرض مراجعه ولی دم به حاکم برای کسب اذن قصاص، حاکم حق ندارد ولی دم را از این کار منع کند و اگر منع کند پیروی از او بر ولی دم واجب نیست، بلکه حاکم کار حرامی انجام داده است؛ البته حاکم حق دارد از ولی دم بخواهد که قاتل را عفو یا بر دیه مصالحه کند؛ اما در هر صورت کسب اجازه از حاکم واجب نیست و اذن حاکم نیز شرط جواز و استیفای قصاص نمی‌باشد؛ زیرا دلایل قصاص مطلق است و قصاص مقید به اذن حاکم نشده است؛ بنابراین بر ولی دم جایز است بدون اذن حاکم استیفای قصاص نماید» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۲۹).

به نظر می‌رسد مشهور فقها بر واجب بودن اذن حاکم اسلام در مرحله صدور و اجرای حکم قصاص، اتفاق نظر دارند و اخبار یادشده در مبحث قول اول بر این مطلب دلالت دارد که ولی دم در حق قصاص استقلال ندارد و شرایط و کیفیت اجرای قصاص، نیاز به اعمال نظر و اجتهاد دارد و بر ولی دم لازم است که به اذن حاکم، مبادرت به قصاص کند. از طرفی دلیل حفظ نظم در جامعه گویای این است که هرگاه صاحب حق قصاص بخواهد حق خویش را اعمال کند، ضروری است از طریق حاکم، حق خویش را استیفا

کند تا جامعه دچار هرج و مرج نشود. بدیهی است که اگر صاحب حق قصاص، شخصاً اقدام به قصاص کند، مفاسدی به دنبال خواهد داشت و سبب بی‌ثباتی و آشفتگی در اجتماع و چه بسا اسراف در قتل شود، در نتیجه صدمات جبران‌ناپذیری بر نظم عمومی وارد کند. پس اذن حاکم شرع در اجرای قصاص جهت پیشگیری از اختلال نظام، لازم و ضروری است. هرچند محقق اردبیلی اذن حاکم در قصاص را لازم ندانسته و به مطلق بودن دلایل قصاص استناد کرده است.

مشهور فقها اگرچه بر لزوم اذن حاکم در مرحله صدور و اجرای حکم قصاص، اتفاق نظر دارند؛ لیکن ایشان در ثبوت تعزیر یا عدم تعزیر ولی دم در صورت اجرای قصاص بدون اذن حاکم، اختلاف نظر دارند.

به عقیده برخی فقها، اگر ولی دم بعد از ثبوت حق قصاص در عضو یا جان، مبادرت به قصاص نماید، تعزیر می‌شود (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۰۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۸۵؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱: ۱۴۹). عده‌ای دیگر اقدام ولی دم در استیفای قصاص بدون اذن حاکم را موجب ضمان ندانسته و فقط از آن جهت که امر لازمی (استیذان حاکم) را ترک کرده است، او را محکوم به تعزیر می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۶۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ۲۷۱؛ خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۳۴)، اما برخی فقها با آنکه اذن حاکم در قصاص را ضروری دانسته‌اند، لیکن برای اولیای دمی که جانی را بدون اذن حاکم قصاص می‌کنند، هیچ‌گونه مجازات تعزیری را لازم نشمرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۵۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۰۷).

محقق اردبیلی می‌فرماید: «گروهی از فقها اذن حاکم را در قصاص واجب می‌دانند و اگر کسی بدون اذن حاکم مبادرت به قصاص نماید گناه کرده است و تعزیر او واجب است و بر ولی دم غیر آن چیزی نیست و این دلیل فقهاست و آنان آگاه‌ترند» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۳۰).

وی در خصوص تعزیر یا عدم تعزیر ولی دم تأمل کرده و فقط از قول فقها این مسئله را بیان داشته است، زیرا ایشان قصاص را حق ولی دم دانسته و معتقد به اذن حاکم در قصاص

نیست تا در صورت مبادرت ولی دم به امر قصاص، تعزیر ثابت شود. اما فقها در این موضوع اختلاف نظر دارند و در هیچ کدام از دو رأی تعزیر یا عدم تعزیر به اجماع نرسیده‌اند. به نظر می‌رسد هرگاه کیفر قصاص در نزد حاکم یا کسی که از طرف او تأیید شده، اثبات شود، چنانچه ولی دم بدون اذن حاکم مبادرت به قصاص کند یا کسی را وکیل در قصاص قرار دهد، مستحق تعزیر شود، زیرا حق ولایت را رعایت نکرده است و چه بسا ممکن است سبب تعدی در اعمال قصاص شود.

در مورد آرای مشهور فقها نمی‌توان گفت اجماع حاصل است. اجماع منقول نیز حجت نیست، مگر به حد تواتر برسد؛ اما چون آرای فقها در حدی بوده که به حکم لزوم صدور و اجرای قصاص به اذن حاکم رسیده است؛ از این رو می‌توان گفت اجماع به نحو موجب جزئی حاصل است.

۲.۳.۳. تحلیل قانونی

قانونگذار نقش حاکم و دادگاه را در صدور حکم و اجرای قصاص لازم دانسته است. در اصل ۳۶ قانون اساسی آمده است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». همچنین طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.

مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مواد ۴۱۷ و ۴۱۹ استیذان از مقام رهبری یا نماینده او را در اجرای قصاص لازم شمرده و بیان کرده است که اجرای قصاص اگرچه حق ولی دم و مجنی علیه است، ولی باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق

۱. ماده ۴۱۷ ق.م.ا: «در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است».

۲. ماده ۴۱۹ ق.م.ا: «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل میشود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد».

واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد و ولی دم شخصاً، حق اجرای قصاص را ندارد.

مقنن همچنین در ماده ۴۲۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲، به پیروی از نظر مشهور فقها، برای ولی دمی که خودسرانه، اقدام به قصاص کند، مجازات تعزیری پیش‌بینی کرده است: «اگر صاحب حق قصاص، برخلاف مقررات اقدام به قصاص کند، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود».

در توضیح ماده ۴۲۰ می‌توان گفت که اگر صاحب حق قصاص برخلاف مقررات حکومتی که برای اجرای مراسم قصاص لازم است (بدون طرح دعوا در دادگاه یا بدون صدور حکم دادگاه یا بدون اجازه مقام رهبری یا از غیر طریق واحد اجرای احکام کیفری)، اقدام به قصاص نفس نماید، مشمول حکم مقرر در ماده ۶۱۲^۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و در صورتی که اقدام به قصاص مادون نفس نماید، مشمول ماده ۶۱۴^۲ همان قانون، حسب مورد خواهد بود.

مبانی فقهی ماده ۴۲۰ در کلام فقها ملاحظه می‌شود، همان‌طور که گفته شد، مشهور فقها مانند شیخ طوسی در یکی از آثارش (المبسوط)، ابن براج، حلبی، فاضل هندی، محقق حلی، ابن فهد حلی، علامه حلی، صاحب جواهر، امام خمینی (ره)، فاضل لنکرانی معتقدند که اگر صاحب حق قصاص، بدون اذن حاکم مبادرت به قصاص جانی نماید، تعزیر می‌شود.

۱. ماده ۶۱۲ ق.م.ا. (تعزیرات): «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اختلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

۲. ماده ۶۱۴ ق.م.ا. (تعزیرات): «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اختلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود».

۲.۴. قول دوم (لزوم اذن حاکم در مرحله صدور حکم)

گروهی از فقها، استیفای قصاص را حق ولی دم دانسته‌اند، معتقدند اذن حاکم در اجرای قصاص لازم نیست و فتوای آنان ناظر بر مرحله صدور حکم است. حال ادله قائلان به این قول و آرای فقها و دیدگاه قانونگذار در این زمینه بررسی می‌شود.

۲.۴.۱. ادله قول دوم

دلیلی از آیات قرآن بر این قول به دست نیامده است؛ اما روایات متعددی به این موضوع پرداخته‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. حفص بن غیاث از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «خداوند پیامبر(ص) را به پنج شمشیر مبعوث کرد... یکی از این شمشیرها در غلاف است. کشیدن این شمشیر به دست غیر ما و حکم آن بر ماست و آن شمشیری است که قصاص با آن صورت می‌پذیرد. خداوند فرمود: "جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم". پس کشیدن شمشیر بر عهده اولیای مقتول و حکم کردن آن بر عهده ماست...»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۵۶).

در استدلال به این حدیث، امام پنجمین شمشیر را پوشیده در غلاف بیان داشته که برکشیدن آن از نیام، به عهده دیگران و حکم کردن در مورد آن از ویژگی‌های امامان(ع) است که در آیه شریفه: «... النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ...» (مائده: ۴۵) بدان اشاره شده است. بنابراین حکم کردن به شمشیر قصاص در شریعت، بر عهده پیامبر(ص) و امامان(ع) است، به عبارت دیگر بر عهده حکومت اسلامی است و اجرای آن بر عهده اولیای دم (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۷).

این حدیث به مسئله لزوم اذن حاکم در مرحله صدور حکم قصاص اشاره می‌کند نه اجرای آن. همچنین به واسطه ذکر آیه شریفه، علاوه بر قصاص نفس، قصاص عضو و جراحات را هم شامل می‌شود.

۱. حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ... مِنْهَا سَيْفٌ مَعْمُودٌ سَأَلَهُ إِلَيَّ غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا وَ هُوَ السَّيْفُ الَّذِي يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ فَسَأَلَهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا...».

برخی علما این حدیث را ضعیف دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸: ۳۳۳)، اما براساس آنچه شیخ طوسی در *عده‌الاصول* آورده است، راوی حدیث اگرچه عامی مذهب بوده، ولی فردی معتبر است. در نتیجه نمی‌توان روایت مورد بحث را از ناحیه او ضعیف شمرد، به دلیل روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: «اگر رخدادی پیش آمد و حکم آن را در روایات ما نیافتید به روایات عامه که از علی(ع) نقل کرده‌اند رجوع کنید». به همین دلیل اصحاب امامیه به روایات حفص بن غیاث و دیگر افراد عامی که از امامان نقل کرده‌اند و نزدشان روایت معارضی با امامیه نیست، عمل می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۸۷).

بنابر آنچه بیان شد، حدیث مذکور مورد اعتماد است و می‌توان به آن استناد کرد.

۲. اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «به امام صادق(ع) عرض کردم؛ معنای عبارت "إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا" در آیه شریفه (اسراء: ۳۳) چیست؟ امام(ع) فرمود: «چه نصرتی بزرگ‌تر از اینکه قاتل در اختیار اولیاء مقتول قرار داده می‌شود تا او را بکشند و هیچ پیامد ناگواری برای آنها در دنیا و آخرت در کشتن قاتل نیست»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۱۳۱).

قول امام در روایت مذکور بر جواز قصاص توسط اولیای دم دلالت دارد و اگر قاتل در اختیار اولیای مقتول قرار گیرد و آنان بر انجام آن تمکن داشته باشند، لازم است قصاص را اجرا کنند.

در پاسخ به این استدلال گفته شده است که اولیای دم بدون اذن حاکم در صورتی می‌توانند قاتل را قصاص کنند که مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد، در غیر این صورت قصاص باید به اذن حاکم باشد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۸).

از نظر محقق اردبیلی عبارت «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» به این موضوع اشاره دارد که خداوند ولی دم را با تسلط بر قصاص قاتل یاری کرده که نباید از حد آن تجاوز کند و اینکه خداوند با کمک حاکم او را یاری کرد تا قاتل را قصاص کند و احتمال دارد که خداوند در

۱. إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: «قُلْتُ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى "إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا" قَالَ وَ أَيْ نُصْرَةً أَكْبَرًا مِنْ أَنْ يُدْفَعَ الْقَاتِلُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَيَقْتُلُوهُ وَ لَا تَبِعَهُ تَلْزَمُهُ مِنْ قَتْلِهِ فِي دِينٍ وَ لَا دُنْيَا».

دنیا به سبب تشریح حکم قصاص، و در آخرت نیز با دادن پاداش عظیم خود، او را یاری نماید (محقق اردبیلی، بی تا: ۶۷۳).

محقق اردبیلی در تعبیر عبارت مذکور، در قسمتی از بیان خود به مرحله صدور حکم قصاص توسط حاکم اشاره کرده و مرحله اجرای قصاص به ولی دم واگذار کرده است. براساس این حدیث یاری اولیای دم جهت استیفای حق قصاص بر عهده حاکم اسلام قرار داده شده است که باید قاتل را شناسایی کنند و به اولیای دم تحول دهند تا آنان حق خود را استیفا کنند و اگر حاکم تشخیص دهد، اجرای قصاص توسط اولیای دم ممکن است موجب فساد و اختلال امنیت در جامعه شود، باید به مقتضای حاکمیت خود مقدمات لازم را برای رسیدن ولی دم به حق خود فراهم آورد.

۲.۴.۲. تحلیل آرای فقها

گروهی از فقها بر این باورند که ولی دم می‌تواند با رعایت شرایط معتبر در قصاص، حق خویش را از قاتل، باز ستاند و اذن حاکم در اجرای قصاص لازم نیست، اما بیشتر آنان اذن حاکم را اولی دانسته‌اند.

مؤلف قواعد الاحکام پس از بیان جواز استیفای قصاص بدون اذن امام، توقف بر اذن امام را اقرب دانسته است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۶۲۲) و صاحب شرائع الاسلام وجوب توقف بر اذن امام را نمی‌پذیرد و فقط فتوا به استحباب اذن و کراهت قصاص بدون اذن می‌دهد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۱۳). پس از وی، بیشتر فقها به نحوی همین قول را پذیرفته‌اند (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۳۰۸؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۲۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۲۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۹۴؛ عاملی، بی تا، ج ۱۱: ۸۷؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۲۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ۲۸۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۵۷؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۸).

برخی فقها مانند صاحب ریاض المسائل، قول به عدم توقف اجرای قصاص به اذن حاکم را قول بیشتر متأخران، بلکه عموم آنها می‌دانند (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶: ۲۹۹) و

برخی دیگر مانند محقق خوبی آن را مشهور میان فقها ذکر می‌کند (خویی، ۱۳۴۱ق، ج ۲: ۱۵۷). محمدرضا گلپایگانی اختلاف نظر فقها را در مرحله اذن در اجرای قصاص می‌داند، نه در مرحله صدور حکم آن (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق: ۴۵۰).

محقق اردبیلی می‌فرماید: «اگر ولی دم بخواهد قاتل را بدون صدور حکم حاکم، قصاص نماید، باید یقین حاصل کند که او مرتکب قتل شده است و ظاهراً شخص حاکم، نیاز به حصول یقین، نسبت به ثبوت قتل ندارد، بلکه ظن حاصل از آنچه قتل را ثابت می‌کند، کفایت می‌کند و تفاوتی نیست که اقرار باشد یا شهادت دو شاهد عادل. اما ولی دم بعد از صدور حکم حاکم، می‌تواند جانی را قصاص نماید و نیاز به حصول یقین ندارد که البته این مسئله قابل تأمل است» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۲۶).

به نظر می‌رسد محقق اردبیلی قصاص جانی را بدون صدور حکم حاکم، منوط به حصول یقین ولی دم نسبت به عمل مرتکب دانسته و مرحله اجرای آن را بعد از صدور حکم، بی‌نیاز از یقین، دانسته است؛ در حالی که براساس فتاوی قائلان به قول دوم، مرحله صدور حکم قصاص متوقف بر اذن حاکم است و در مرحله اجرای آن، اذن حاکم شرط نیست، ولی اولی است.

۲.۴.۳. تحلیل قانونی

براساس اصل ۵۷ قانون اساسی، مقام رهبری به صورت مطلق بر قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضاییه) نظارت و حکومت دارد و استیذان از مقام رهبری برای نظارت بر صحت اجرای قصاص لازم و ضروری است.

مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تأثیر از اختلاف نظری که در کلام فقها وجود دارد، راه دو جانبه‌ای را در پیش گرفته است. از یک سو در مواد ۴۱۷ و ۴۱۹ (در تحلیل قانونی قول اول اشاره شد)، اجازه ولی امر را در اجرای قصاص لازم و ضروری دانسته و از سوی دیگر با نگارش ماده ۴۱۸ استیذان را مانع از استیفای قصاص توسط ولی دم ندانسته است. در این ماده آمده است:

«استیذان از مقام رهبری در اجرای قصاص، برای نظارت بر صحت اجرا و رعایت حقوق

صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوی است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفای قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده اخیر در پاسخ به این ایراد که در حال حاضر قصاص به موجب حکم دادگاه و مطابق قانون صورت می‌گیرد و نگرانی وجود ندارد، وضع شده و مقرر می‌دارد که استیذان فقط برای نظارت بر اجرای قانون و حقوق طرفین دعواست.

در هر حال، لزوم صدور حکم قصاص باید منطبق با قوانین و رعایت آیین دادرسی باشد، زیرا چنانچه اذن حاکم در مرحله صدور حکم قصاص نباشد، امکان اشتباه در هویت و اشتباهاتی نظیر این موضوع، اتفاق خواهد افتاد که موجب تنش و سلب امنیت در جامعه خواهد شد. همچنین اذن حاکم در مرحله اجرای قصاص نیز لازم است تا از تعدی و تجاوز و اخلال در نظم جامعه پیشگیری شود.

بی‌تردید اجرای مجازات در راستای قوانین، موجب ایجاد امنیت در جامعه می‌شود و دستگاه قضایی از جمله نهادهایی است که وظیفه ایجاد امنیت در جامعه را در کنار سایر دستگاه‌های اجرایی بر عهده دارد.

۲.۵. قول سوم (عدم لزوم اذن حاکم در هر دو مرحله)

به عقیده تعداد معدودی از فقها، ولی دم در امر قصاص استقلال دارد و نیازی به اذن حاکم در مرحله صدور حکم قصاص و مرحله اجرای آن وجود ندارد که در ذیل به بررسی ادله قائلان به این قول و آرای فقها می‌پردازیم.

۲.۵.۱. ادله قول سوم

در خصوص این قول، به دلایلی از آیات قرآن کریم و روایات اشاره می‌شود:

الف) قرآن کریم

در آیات متعددی از قرآن کریم، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر حق مقابله به مثل و اجرای قصاص، تأکید شده، لکن در هیچ‌یک از این آیات، به‌طور صریح یا ضمنی به‌ضرورت اذن ولی امر، قبل از اعمال حق قصاص اشاره نشده است.

۱. آیه شریفه «... مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳).

مراد از «سلطه» در اینجا حکم قصاص و تسلط ولی دم بر جانی و قاتل یا عاقله^۱ اوست که یا عفو می‌کند یا دیه می‌گیرد و یا قصاص می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۵۸). اطلاق آیه گویای این است که قصاص حق ولی دم است، زیرا اصل برائت ذمه است، اما این مسئله نیاز به نظر و تأمل دارد و اگر اذن امام باشد به واسطه خطیر بودن دماء بهتر است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۹۴). به اعتقاد بیشتر فقها از جمله شیخ طوسی در قسمتی از مبسوط (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۶) و علامه در تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۵۵)، استقلال ولی دم در اجرای قصاص مانند اخذ به شفعه و دیگر حقوقی است که به اذن امام نیازی ندارد. همچنین به دلیل عمومیت آیه مذکور، قصاص جایز است؛ بنابراین، توقف قصاص به اذن امام با مطلق بودن سلطنت ولی دم منافات دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۲۲۸).

در توجیه عبارت مذکور که حق ولی دم در اجرای قصاص مانند حق شفعه در نظر گرفته شده، می‌توان گفت که حق قصاص با حق شفعه علی‌رغم اشتراک در موضوع حق الناس، از نظر پیامدهای اجتماعی و امنیتی قابل مقایسه نیست، زیرا اجرای قصاص توسط ولی دم در نظام کنونی از نظر کیفیت قصاص، می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری بر نظم عمومی کشور وارد کند، درحالی‌که حق شفعه چنین آثاری به دنبال نخواهد داشت.

از نظر صاحب‌جواهر، دلیل محکم و قابل توجهی وجود ندارد که بتواند با اطلاق ادله و عموم آن که حق قصاص را مانند شفعه و دیگر حقوقی که اجرایش را نیازمند اذن امام نمی‌داند، معارضه کند. بنابراین، توقف اجرای قصاص بر اذن امام اولی و به احتیاط نزدیک‌تر است (نجفی: ۱۴۰۴ق، ج ۴۲: ۲۸۶).

۱. عاقله جانی عبارت‌اند از پدر و مردان بالغ و عاقل و ثروتمند از خویشان پدری او که باید دیه قتل خطا را که جانی مرتکب شده است، بپردازد (فیض، ۱۳۶۹: ۲۴۱).

همچنین در استدلال به آیه شریفه گفته شده که این آیه در مقام تشریح اصل حکم قصاص است نه در مقام بیان شرایط و قیود آن. بنابراین عموم و اطلاق آیه قابل تمسک نیست، زیرا اگر چنین باشد دیگر نمی‌توان به عموم بیشتر ادله لفظی تمسک کرد (تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۶).

محقق اردبیلی می‌فرماید: «مراد از این آیه، سلطنت ولی‌دم بر قصاص جانی است و بنابر نظر مشهور ولی‌دم تسلطی بر دیه ندارد» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۱۲).

عموم اخبار و آیات و به‌خصوص عبارت «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» بر تسلط ولی‌مقتول بر قاتل دلالت می‌کند و اصل عدم لزوم حضور امام است (محقق اردبیلی، بی‌تا: ۶۶۷).

محقق اردبیلی در توضیح آیه می‌فرماید: «کسی که بدون سبب مباحی از روی ستم و عدوان کشته شود، خداوند برای ولی‌مقتول، تسلط بر قاتل قرار داده است تا او را قصاص کند. و اگر از روی عدوان نباشد، خداوند برای ولیش تسلط بر دیه قرار داده که شامل قتل خطا و شبه‌عمد می‌شود. بنابراین آیه مذکور صراحت دارد بر اینکه انجام قصاص و اخذ دیه از طرف ولی‌مقتول بدون اذن حاکم جایز است و ثبوت آن در نزد حاکم شرع لازم نیست» (محقق اردبیلی، بی‌تا: ۶۷۳). ایشان آیه مورد بحث را در مطالب مختلف مربوط به قصاص مطرح و بیان کرده است که در خصوص آیه مذکور، خون مسلمان باطل نمی‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۱۳).

محقق اردبیلی حق قصاص را به استناد آیه مذکور به ولی‌دم یا اولیای دم مقتول واگذار کرده است و دلیل ایشان اطلاق آیه شریفه است که بر سلطه و اعمال و اجرای قصاص، بدون رجوع به حاکم دلالت دارد. علاوه بر آن بیشتر مفسران قرآن در تفسیر عبارت «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» هیچ‌گونه قید و تکلیفی برای ولی‌دم قاتل نشده‌اند و حق او را جهت قصاص قاتل، مقید به اذن حاکم نکرده و از لزوم یا عدم لزوم استیذان سخنی بیان نکرده‌اند.

۲. آیه شریفه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...» (شوری: ۴۰).

امام علی(ع) در این آیه به حق قصاص توسط ولی‌دم اشاره کرده و می‌فرماید:

«یکی از کارهایی که بندگان اجازه دارند، انجام دهند عقوبت ظالم می باشد. مظلوم می تواند ظالم را مجازات کند و یا او را عفو کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۳۷۳).

آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه قصاص و تلافی کردن باید مثل و اندازه هم باشد و از آن تجاوز نشود (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۷۳). در این آیه، از قصاص تعبیر به «سیئه» شده با آنکه قصاص، حق است و سیئه نیست. این تعبیر یا برای بیان تقابل زوجی میان جنایت و قصاص است، یا از آن جهت است که عمل قصاص نسبت به شخص مورد قصاص، عملی ناخوشایند است. آیه بیان می کند که اندازه مماثله نیز از حقوق مجنی علیه است (شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۳۵۰).

محقق اردبیلی در توضیح آیه می فرماید: «این آیه نه تنها بر جواز قصاص نفس و عضو و جراحت دلالت دارد، بلکه به طور مطلق بر جواز تعویض نیز دلالت می کند؛ یعنی عوض هر کار ناخوشایندی که دیگری نسبت به او انجام داده، انجام دهد، مثل زدن و دشنام دادن و... اما از این احکام خارج می شود جایی که عوض و قصاص در مورد آن جایز نیست، مثل شکستن استخوان و ضرب و جرحی که خطر مرگ به همراه دارد و در قذف و مانند آن هم قصاص جایز نیست؛ ولی در غیر موارد یادشده، می توان قصاص کرد. همچنین این آیه بر جواز قصاص و تعویض موارد یادشده، بدون اذن حاکم و بدون ثبوت در نزد او و بدون وجود شهود دلالت دارد. علاوه بر آن بیانگر عدم تجاوز شخص از حدی که نسبت به او انجام شده، می باشد. به عبارتی خداوند در این آیه، ظلم و تعدی را حرام کرده و عفو و عدم انتقام را نیکو شمرده است. پس اذن حاکم در گرفتن حق قصاص شرط نیست آن گونه که برخی، اذن حاکم را در قصاص شرط دانسته و لازم شمرده اند» (محقق اردبیلی، بی تا: ۶۸۱-۶۸۰).

محقق اردبیلی اطلاق آیه مذکور را در خصوص مباشرت در قصاص بدون مراجعه به حاکم تأیید کرده است، در حالی که آیه، در مقام بیان چنین حکمی نیست و امور عمومی، موکول به اذن حاکم است، در غیر این صورت موجب اختلال در نظام و ناامنی می شود که خلاف اصول شریعت اسلام است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

۳. آیه شریفه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ...» (نحل: ۱۲۶).

استدلال محقق اردبیلی در این آیه همانند استدلال به آیه پیشین است. مفاد آیه بر این امر دلالت دارد که استیفای حقوق در مورد قصاص و دیه محتاج به حکم حاکم نیست (محقق اردبیلی، بی تا: ۶۸۰).

با توجه به اطلاق آیات، فقط حق قصاص برای ولی دم ثابت می‌شود. اطلاق آیات نمی‌تواند مستند محکمی برای عدم نیاز به اذن حاکم در اجرای قصاص باشد، زیرا آیات شریفه تنها در مقام بیان حکم قصاص است و در مورد شرایط قصاص سکوت کرده است. بنابراین از بررسی آیات مذکور، دلیل قاطعی بر مقید بودن اجرای قصاص به اذن حاکم، به دست نمی‌آید. همچنین نظیر اطلاق آیات در میان روایات وجود دارد که بر قصاص نفس و قصاص عضو بدون اذن حاکم دلالت دارد.

ب) روایات

برخی روایات بر قصاص نفس و قصاص عضو بدون اذن حاکم در امر قصاص، دلالت دارند.

۱. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «دریاره مردی که همسر خویش را به عمد کشته بود شنیدم که فرمود: اگر خویشان آن زن، قصد کشتن قاتل را داشته باشند، او را بکشند و نصف دیه‌اش را به خاندانش بپردازند»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۸۰).

در این حدیث امام (ع) کشتن قاتل را تنها بر خواست اولیای مقتول وابسته می‌داند، به گونه‌ای که هرگاه اراده کنند، می‌توانند قاتل را بکشند.

مقتضای روایت، این است که اولیای مقتول، حق اجرای قصاص را دارند، حتی اگر دعوی خویش را به نزد حاکم نبرده و از حاکم شرع، اذن اعمال آن را نگرفته باشند (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۴).

۱. عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَةً مُتَعَمِّدًا فَقَالَ إِنَّ شَاءَ أَهْلَهَا أَنْ يُقْتَلُوهُ وَ يُؤَدُّوا إِلَيَّ أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ».

نظیر این خبر، در میان روایات، بسیار است تا جایی که از حد استفاضه گذشته، بلکه متواتر یا نزدیک به تواترند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۸۵-۸۱).

۲. حلبی از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «در مورد مردی که چشم زنی را از حدقه بیرون آورد بود، فرمود: اگر چنانچه اولیای زن بخواهند، مجازند چشم آن مرد را بیرون آورند و یک چهارم دیه را به او بپردازند و اگر زن به دیه راضی شد، یک چهارم دیه به او پرداخت شود. و نیز ایشان در خصوص زنی که چشم مردی را بیرون آورده بود، فرمود: اگر مرد بخواهد می‌تواند چشم آن زن را بیرون آورد و گرنه می‌تواند به گرفتن دیه چشم خویش بسنده کند»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۱۶۶).

در این روایات، انجام قصاص، تنها بر خواست مجنی‌علیه، بستگی دارد و مقتضای اطلاق روایات این است که مجنی‌علیه یا ولی‌دم، بدون ثبوت قصاص در نزد حاکم و بدون اجازه او حق اجرای قصاص را دارد (مؤمن قمی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۵).

اطلاق روایات یادشده بر استقلال ولی‌دم در اجرای حق قصاص دلالت دارد، اما اطلاق‌های موجود در این روایات به واسطه روایات دیگر (مانند روایات مذکور در قول دوم) مقید می‌شوند و می‌توان بین روایاتی که ظاهراً با هم متعارض‌اند، جمع عرفی کرد که اولیای دم اگرچه صاحبان اصلی حق قصاص‌اند، ایشان تنها پس از مراجعه به حاکم اسلامی می‌توانند حق خود را استیفا کنند.

۲.۵.۲. تحلیل آرای فقها

برخی فقها به مقتضای عموم آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء، عدم لزوم اذن حاکم در قصاص را اختیار کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۴۷۲؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۲۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۲۶۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۹). محقق نراقی اختلاف فقها را ناظر به مرحله صدور حکم قصاص می‌داند و خود به عدم لزوم صدور حکم، فتوا می‌دهد

۱. حَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ امْرَأَةٍ فَقَالَ إِنَّ يَسَاءَ مَا أَنْ يُفَقَّتُوا عَيْنَهُ وَ يُؤَدُّوا إِلَيْهِ رُبْعَ الدِّيَةِ وَ إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَأْخُذَ رُبْعَ الدِّيَةِ وَ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فَقَأَتْ عَيْنَ رَجُلٍ أَنَّهُ إِنْ شَاءَ فَقَأَ عَيْنَهَا وَ إِلَّا أَخَذَ دِيَةَ عَيْنِهِ».

(نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷: ۴۴۳). مؤلف *فقه‌الصادق* در جواب این سؤال که آیا اذن ولی‌دم از حاکم شرع در اجرای قصاص واجب است؟ می‌فرماید: «کلاً قصاص از حقوق خاصه است و فقط با اسقاط ولی‌دم، ساقط می‌شود» (مغنیه، ۱۴۰۲ق، ج ۶: ۳۲۵). به نظر برخی ولی‌دم می‌تواند بدون اذن حاکم قاتل را قصاص کند، اما در فرضی که عدم استیذان موجب اختلال نظام شود و یکی از عناوین ثانویه ضرر و حرج صدق کند، استیذان واجب می‌شود (تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۸).

محقق اردبیلی در این زمینه می‌فرماید: «ولی‌دم همان طور که با اذن حاکم می‌تواند قاتل را قصاص کند، بدون اذن حاکم هم در صورت امکان می‌تواند قاتل را قصاص نماید و اذن حاکم شرط جواز و استیفاء قصاص نیست و دلیل عدم جواز اذن حاکم در قصاص، اصل و اطلاق ادله قصاص از کتاب و سنت است، به خاطر اینکه دلیل آشکاری بر این مسئله در کتاب و سنت نیست تا اینکه اصل را برطرف و اطلاق را مقید سازد» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۴۲۹).

گروهی از فقها پیرو دیدگاه و روش محقق اردبیلی هستند که مشهورترین آنان محقق سبزواری، فیض کاشانی و محقق خوانساری هستند، به طوری که صاحب *جواهر* از آنان به اتباع المقدس تعبیر می‌کند و روش متهورانه و آزاد این فقیهان و بی‌اعتنایی آنان را به افکار و آرای پیشینیان نمی‌پسندد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۶).

با توجه به مطالب قبل، مشهور فقها، لزوم اذن حاکم را به منظور بازپس‌گیری حق قصاص در هر دو مرحله برگزیدن و گروهی نیز عدم لزوم اذن حاکم را در مرحله اجرای حکم قصاص، اختیار کردند، در حالی که محقق اردبیلی از حکم صریح قرآن پیروی کرده و بیان می‌دارد که عموم اخبار و آیات و به خصوص عبارت «فَقَدْ جَعَلْنَا لُولِيِّهِ سُلْطَانًا» بر تسلط ولی مقتول بر قاتل دلالت می‌کند، پس قصاص حق ولی‌دم است و نیاز به اذن و حضور ولی امر ندارد. از طرفی بیشتر فقهای امامیه که به عدم لزوم اذن حاکم، جهت اجرای قصاص معتقدند، عدم لزوم را بعد از اثبات کیفر در نزد حاکم، مطرح کرده‌اند، در حالی که محقق اردبیلی اجرای قصاص را توسط ولی‌دم، بدون اذن حاکم و بدون اثبات در نزد او

بیان کرده است. با این تفصیل نظر محقق اردبیلی مطابق اجرای شخصی مجازات‌ها و عدالت کیفری خصوصی است. البته اگرچه اجرای قصاص بدون اذن حاکم توسط ولی دم قبل اثبات قتل یا در جریان رسیدگی یا بعد آن یکی از مصادیق عدالت کیفری خصوصی است؛ اما مهدورالدم بودن قاتل در برابر اولیای دم از یک سو و ضرورت تقاضای اولیای دم از حاکم جهت اجرای قصاص از سوی دیگر برای توجیه عدالت کیفری خصوصی در مورد قصاص ضروری است. هرچند برخی فقهای امامیه به جنبه خصوصی حق قصاص توجه کرده و شرط اذن حاکم را لازم ندانسته‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش را می‌توان به‌اختصار به شرح زیر بیان کرد:

۱. با توجه به اقوال سه‌گانه مذکور، در مسئله لزوم اذن حاکم یا عدم آن در امر قصاص، میان فقهای اختلاف است و اجماعی کلی بر هیچ‌یک از اقوال وجود ندارد؛ اگرچه شارع مقدس حق قصاص را برای ولی دم قرار داده است و شواهد آن در قرآن و روایات نمایان است؛ اما از طرفی اطلاق ادله قصاص توسط دلایل و روایات دیگر مقید شده است و از طرف دیگر نظارت بر اجرای احکام الهی همچون حدود، قصاص و... از جمله وظایف مسلم حاکم اسلام است و بنابر ادله ولایت چنین حقی برای او ثابت است؛ از این رو ولی دم نمی‌تواند بدون اذن حاکم مبادرت به اجرای قصاص کند.

۲. براساس ادله قول مشهور، جواز قصاص بدون اذن حاکم مستند محکمی ندارد؛ پس برای احتیاط در مسئله و نظارت بر کیفیت اجرای قصاص که به تعدی و تجاوز منجر نشود، اذن حاکم در اجرای قصاص ضروری است. حال اگر فردی بدون اذن حاکم مبادرت به قصاص کند، موجب قصاص یا دیه علیه او نمی‌شود، زیرا تنها بدون اذن حاکم حق خود را استیفا کرده است. اما به دلیل ترک امر لازم اذن حاکم، مستحق تعزیر می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت اجماع به‌نحو جزئی در قول مشهور وجود دارد.

۳. اجرای قصاص پس از اثبات، مثل هر مجازات دیگری، از اختیارات حکومت است و

باید به اذن و نظارت حکومت باشد. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۴۱۸ این موضوع را تصریح کرده است که به سبب «صحت نظارت بر اجرای قصاص» استیذان از مقام رهبری لازم است. علاوه بر آن امروزه در جمهوری اسلامی ایران، قصاص فقط با امضای رئیس قوه قضائیه اجرا می‌شود که او نیز از طرف ولی فقیه، اذن دارد و از طرف او منصوب شده است. ۴. محقق اردبیلی برخلاف نظر مشهور فقها، اذن حاکم را شرط جواز و اجرای قصاص نمی‌داند و دلیل عدم جواز آن را اطلاق ادله قصاص از کتاب و سنت معرفی می‌کند. وی از حکم صریح قرآن پیروی می‌کند و بیان می‌دارد که قصاص با اذن ولی دم انجام می‌گیرد و نیاز به اذن و حضور ولی امر یا حاکم ندارد.

۵. به نظر می‌رسد حکم صحیح در این موضوع با توجه به ادله لزوم اذن حاکم در خصوص صدور حکم قصاص و اجرای آن، همان حکم مشهور فقها (قول نخست) است. از آنجا که دیدگاه محقق اردبیلی، موافق اجرای شخصی مجازات‌ها بوده است، قابل پذیرش نیست، زیرا موجب هرج و مرج و بی‌نظمی در جامعه می‌شود، احیاناً تضییع حقوق افراد را در پی خواهد داشت. پس لازم است نظر در اجرای قصاص از نظر مشهور تبعیت کنیم که مطابق قول قانونگذار در قانون مجازات اسلامی نیز است.

براساس این نتایج، با توجه به اختلاف نظرهای موجود بین فقها، اجرای شخصی مجازات قصاص باید منتفی شود و صدور حکم قصاص پس از دادرسی عادلانه در دادگاه صالح و اجرای آن توسط واحد اجرای احکام، صورت گیرد.

کتابنامه

– قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ۳جلد، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذب، ۲جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). مهذب البارع، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی الاحکام، چ دوم، قم: دارالصدیقه الشهیده(س).
۷. حائری طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ۱۶جلد، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۳۰جلد، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۹. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۷ق). الفقه: موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی، ۱۱۲جلد، قم: مؤسسه الفکرالاسلامی.
۱۰. حسینی نیک، عباس (۱۳۹۶). مجموعه قوانین کاربردی مجد، تهران: مجد.
۱۱. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع، یک جلد، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.

۱۲. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ۴جلدی، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین(ع).
۱۴. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). *مبانی تکمله المنهاج*، چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۶. سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱ق). *جامع الخلاف و الوفاق*، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر(ع).
۱۷. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۴ق). *تکملة العروة الوثقی*، ۲جلد، قم: کتابفروشی داوری.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *تفسیر مجمع البیان*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبایی، چ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*، ۶جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. _____ (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ۸ جلد، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۱. _____ (۱۴۱۷ق). *العدة فی أصول الفقه*، ۲جلد، تحقیق، محمدرضا انصاری قمی، نشر: بی‌نا
۲۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه*، یک جلد، بیروت: دارالتراث الاسلامیه.
۲۳. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (بی‌تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه* (ط -

- القدیمه)، ۱۱ جلدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)*، ۱۰ جلدی، قم: کتابفروشی داوری.
۲۵. _____ (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ۱۵ جلد، قم: پاسدار اسلام.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲ق). *تحریر الاحکام الشرعیة*، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۷. _____ (۱۴۱۲ق). *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۸. _____ (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ۹ جلد، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸ق). *آیات الاحکام (حقوقی - کیفری)*، مصحح، ابوالفضل احمدزاده، تهران: مجد.
۳۰. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ۴ جلدی، چ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: مرکز ائمه اطهار (ع).
۳۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ۲ جلد، قم: مرتضوی.
۳۳. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*، ۳ جلد، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۵. فیض، علیرضا (۱۳۶۹ش). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، چ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات تهران.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، ۸ جلد، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۵). *محشای قانون مجازات اسلامی*، چ هفتم، تهران: مجد.
۳۸. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵ق). *کتاب الشهادات*، چ اول، قم: بی‌نا.
۳۹. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، ۲۶ جلد، چ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۰. _____ (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ۱۳ جلد، چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۱. مدرس طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۲. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). *کتاب التفاضل للفقهاء والخواص*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). *زبده البیان فی احکام القرآن*، تهران: المکتبه الجعفریه.
۴۴. _____ (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، چ اول، ۱۴ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ۴ جلدی، تهران: استقلال.

۴۶. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعه*، چ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۴۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۲ق). *فقه الامام جعفر الصادق(ع)*، بیروت: دارالجواد.
۴۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۸ق). *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۹. مؤمن، محمد (۱۳۷۴). «اذن ولی امر در قصاص»، *مجله فقه اهل بیت(ع)*، ش ۳، ص ۷۵-۱۳۱.
۵۰. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲ش). *حقوق کیفری اختصاصی*، صدمات جسمانی علیه اشخاص، تهران: میزان.
۵۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، چ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۲. نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، چ اول، ۱۹ جلد، قم: مؤسسه آل البیت(ع).
۵۳. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۹ق). *بایسته های فقه جزا*، چ اول، تهران: میزان.

References

- Holly Quran

1. Amoli, Mohammad Ibn Maki. (1989). *Al-Lomah al-dameshqiya fi feqh al-Imamiya*, Beirut: Dar al-trath al- Islamiya. (in Arabic)
2. Amoli, Zainodin Ibn Ali. (1989). *Al-Rouzah al-Bahiyah Fi sharhe al-Lomah-al-Dameshqiya*, Vol. 10, Qom: first edition. (in Arabic)
3. Amoli, Zainodin Ibn Ali. (1992). *Masalek al-Afham ela Tanqih Sharaye al-Islam*, Vol. 15, Qom: Pasdard of Islam. (in Arabic)
4. Amoli, Javad Ibn Mohammad Hosseini. (n.d). *Meftah al-kearamah fi Sharh Qavaed Allamah*, Beirut: dar ehya al-trath al-arabic, first edition. (in Arabic)
5. Allameh Helli, Hassan Ibn yousof. (2000). *Tahrir al-ahkam, Research: Ebrahim Bahadori*, Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
6. Allameh Helli, Hassan Ibn yousof. (1991). *Qavaed Al-Ahkam Fi Marefah al-Halal and al-Haram*, Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
7. Allameh Helli, Hassan Ibn yousof. (1992). *Mokhtalef al- shiah fi ahkam al-shariah*, second edition, Qom: Islamic Publications.(in arabic)
8. Amid Zanjani, Abbassali. (2009). *Ayaat al Ahkam(Legal-Criminal)*, Editor: Abolfazl Ahmadzadeh, Tehran: Majd publication. (In Persian)
9. Fazel Lankarani, Mohammad. (1999). *Tafsil Al-Sharia fi Sharh Tahrir al-vasila*, Qom: center of the Imams. (in Arabic)

10. Fazel Hindi, Mohammad Ibn Hassan. (1995). *Kashf al-letham an qawaed al-ahkam*, Qom: Institute of Islamic Publications. (in Arabic)
11. Fazel Meqdad, Meqdad Ibn Abdollah. (2003). *Kanz al-erfan fi feqeh al-quran*, Vol. 2, Qom: Mortazavi Publishing. (in Arabic)
12. Fazel Abi, Hassan Ibn Abitaleb. (1996). *Kashf al-romoze*, Qom: Institute of Islamic Publications. (in Arabic)
13. Faiz Kashani, Mohammad mohssen. (n,d). *Mofatih al-Sharaye*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Publishing House, First edition. (in Arabic)
14. Faiz, Alireza. (1989). *Moqarene va tatbiq in the Public Penal Law of Islam*, Second Edition: Tehran Publishing. (in Arabic)
15. Golpayegani, Mohammadreza. (1984). *Book Al-Shahadat*, Qom, First Edition. (in Arabic)
16. Goldouziyan, Irag. (2016). *Mohashay Islamic Penal Code*. (In Persian)
17. Helli, Mohammad Ibn Hassan Ibn yousof, Fakhr al-Muhaqqiqin. (1966). *Iyza al-Favaeid*, first edition. Qom: Esmaeilian. (in Arabic)
18. Haeri Tabatabaei, Ali Ibn Mohammad. (1997). *Riyadh al-Massael fi bayan al-Ahkam*: Vol.16, Qom: Al-bait institute, first edition. (in Arabic)
19. Horr Amoli, Mohammad Ibn Hassan. (1988). *vassael al-Shiah*, Vol 30, Al -bait Institute, Qom: First edition. (in Arabic)
20. Helli, Yahya Ibn saeid. (1984). *Aljame L-sharaye*. Qom: institute of Sayyid al-Shohada Alamiyah, first edition. (in Arabic)
21. Halabi, Taqiyodin Ibn Najmodin. (1982). *Al-Kafi fi al-Feqh, Isfahan: General library of Imam Amir al-Muminin*, first edition. (in Arabic)
22. Hosseini shirazi, Mohammad. (1986). *Al-feqh: mousue estedlaliya fi al-feqh al-Islami*, Qom: al-fekr al-islami. (in Arabic)
23. Hosseini nik, Abbass. (2017). *Collection of practical rules of Majd*, Tehran: Majd Publishing. (In Persian)
24. Hashemi Shahrudi, Mahmoud. (1998). *Criminal jurisprudence*, Tehran: mizan Publishing, First Edition. (In Persian)
25. Ibn Idriss, Mohammad Ibn Mansour. (1989). *Assaraer al-havi Ltahrir al-fatawa*, Vol3, Qom: Islamic publishing office affiliated to the Qom Seminary Teachers Society, Second Edition. (in Arabic)
26. Ibn Baraj, Abdolaziz. (1985). *al-Mohazzab*, Qom: Islamic Publishing Institute. (in Arabic)
27. Ibn Zohreh, Hamzah Ibn Ali Hosseini. (1996). *Qonya al-nozue*, Qom: Imam Sadeq Publishing. (in Arabic)
28. Ibn Manzoor, Mohammad Ibn Mokarram (1987). *Lesan al-arab*, Dar ehya al-trath al-arabic, Beirut. (in Arabic)
29. Ibn Fahad, Helli Ahmad Ibn Mohammad. (1996). *Mohzzab al-Barea*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society. (in Arabic)
30. Koleini, Mohammad Ibn yaqoub. (1986). *Al-kafi*, Vol 8, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya, Fourth Edition. (in Arabic)
31. Khansari, Saiyed Ahmad. (1984). *JameoMaddark fi Sharhe of Al-Nafa*. Qom:

- Ismailiyan Institute. (in Arabic)
32. Khoei, Abolqasem. (1982). *Mabani Takmelah al-Minhaj*, First edition, Qom: Al-Imam alKhooi Institute. (in Arabic)
 33. Majlisi, Mohammad Taqi. (1983). *Merat al-oghoul fi Sharh Al Akhbar Al-Rasul*, Vol 26, Tehran: Darolkotob al-Islamiyah, Second Edition. (in Arabic)
 34. Majlisi, Mohammad Taqi. (1985). *Rozah al-Motaqin Fi, Sharhe Man La Yahzoroh al-Faqih*, Vol.13 Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur, Second Edition. (in Arabic)
 35. Modarresi, Tabatabaei Hossein. (1889). *Introduction to Feqh-Al Shieh*, Translator, Mohammad Asef Fekrat, Mashhad, Astan Quds Razavi Publishing. (In Persian)
 36. Madani Kashani, Reza. (1989). *Book Al-Qasas foqaha and Al-Khawas*, Qom: Islamic Publications Institute. (in Arabic)
 37. Muhaqiq Ardebili, Ahmad Ibn Mohammad. (n.d). *Zobdat al-bayan Fi Ahkam al-Quran*, Tehran: al-Maktaba al-Ja'fariyah. (in Arabic)
 38. Muhaqiq Ardebili, Ahmad Ibn Mohammad. (1982). *Majma al-Faedeh al-Borhan fi Sharhe Ershad Al-Azhan*, Vol.14, Qom: Islamic Publishing House affiliated with the community of lecturers of Qom Seminary, first edition. (in Arabic)
 39. Muhaqiq Helli, Jafar Ibn Hassan. (1987). *Sharaye al-Islam al-fi massael al-Halal al-Haram*, Tehran: Esteghlal Publishing. (in Arabic)
 40. Mofid, Mohammad Ibn noeman. (1992). *Al-Maqneah*. Qom: World Hazara Congress of Sheikh mofid, First Edition. (in Arabic)
 41. Moqnieh, Mohammad Javad. (1981). *Feqh, Al-Emam Ja'far al-Sadeq*, Beirut: Dar al-Javad. (in Arabic)
 42. Mosavi Khomeini, Rouhollah. (1987). *Tahrir al-wasila*, Qom: Ismailiyan Institute. (in Arabic)
 43. Mir Mohammad Sadeqi, Hossein. (2013). *Special Criminal Law*, Tehran: Mizan Publication. (In Persian)
 44. Momen, Mohammad. (1995). *Permission of the leader in retribution*, Fiqh of ahl al- bayt Journal, (3). (in Persian)
 45. Najafi, Mohammad hassan. (1983). *Jawaher al-Kalam fi Sharhe sharaye al-Islami*, Vol. 43, Beirut: Seventh Edition. (in Arabic)
 46. Naraq, Ahmad Ibn Mohammad. (1994). *Mostanad Al Shi'a fi Ahkam al-Shariah*, Vol.19 Qom: Al-beyt Institute, first edition. (in Arabic)
 47. Sabzevari, Ali Momen Qomi. (1999). *Jame al-khalaf and al-wefagh*, Qom: zaminesazan zohour imam. (in Arabic)
 48. Tabatabaei yazdi, Mohammad Kazem. (1993). *Takmelah al- orwah al-wothqa*, Qom: Bookstore davari. (in Arabic)
 49. Tabarsi, fazle Ibn Hassan. (1987). *tafsir majma al-bayan*, Rasouli, Fazlollah,yazdi . Beirut: Dar al-Marafah, Second Edition. (in Arabic)
 50. Tabrizi, Javad Ibn Ali. (2004). *Tanqih mabani al-ahkam*, Second Edition, Qom: dar al-sediqa al- shaida. (in Arabic)
 51. Tussi, Mohammad Ibn hassan. (1986). *Al-Khalaf*, Vol.6, Qom: Islamic

- Publications Office, first edition. (in Arabic)
52. Tussi, Mohammad Ibn Hassan. (1966). *Al-Mabsut Fi Feqh Al-Imamiah*, Vol. 8, Tehran: Jafariyah Publications. (in Arabic)
53. Tussi, Mohammad Ibn Hassan. (1996). *Al-Eddah fi osoul al-feqh*, Research: Mohammad Ansari Qomi . (in Arabic)

